

تفسیر احمد

پاره 29

ترجمه و تفسیر سورہ «القلم»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ترجمه و تفسیر سوره قلم

سوره قلم از جمله شصت و هشتمین سوره ای از قرآن عظیم الشان بوده که دارای 52 آیه می باشد. این سوره مکی است که از سیاق کلی آیات این سوره مبارکه نیز معلوم می شود.

دلیل نام گذاری:

این سوره بدین دلیل بنام « قلم » مسمی شده، که پروردگار با عظمت ما به قلم و آنچه می نویسد، قسم یاد کرده است و در آیه اول آن قسم به قلم بعمل آمده است.

محتوای اساسی سوره:

محتوای اساسی این سوره را دلداری دادن به رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقابل بهتان های مشرکین، و اینکه وی را دیوانه خطاب نمودند، و دعوت به صبر و نهی او از پیروی مشرکان و اینکه امر اکید می کند که در برابر حکم پروردگارش صبر کند. الله تعالی در این سوره در ضمن یادآوری عذاب سخت و دردناک برای مشرکان در روز قیامت مینماید.

معروف و مشهورترین آیه این سوره همانا « **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** » (و به راستی که تو را خلق و خویی والاست) که رسول الله صلی الله علیه وسلم را به داشتن اخلاق عالی معرفی داشته است.

قرآن عظیم الشان با تاکید بر پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا** » ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله و پیامبر الله و اولوالامر، پیروی کنید. پس اگر در امری، اختلاف داشتید، آن را در روشنی کتاب الله و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) حل و فصل نماید، اگر واقعاً شما به الله و روز قیامت، ایمان دارید، این کار نیکو و پایانش نیکوتر است.

بدین ترتیب، پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم سرچشمه عزت، و عملی ساختن رهنمود های پیامبر صلی الله علیه وسلم، مایه یی عزتمندی انسان میگردد. پیامبر بزرگوار اسلام هیچوقت از خود ذلت نشان نداد و از مؤمنان نیز درخواست و تقاضاء بعمل می آید که هیچگاه به ذلت تن در ندهند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾

نون قسم به قلم و آنچه می نویسد. (۱)

ن (قسم به نون که نام نور و ناصر حق بالوح نور خدوند جل عظمت، است) و قسم به قلم و آنچه خواهد نگاشت.

نون؛ از جمله حروف مقطعات بوده و پروردگار با عظمت ما به مراد خویش از آوردن

آن داناتر است (الله اعلم بالمراد)؛ هر چند می‌دانیم که این حروف معانی بزرگ و مقاصد ارزشمندی دارد. حق تعالی به قلم که فرشتگان و انسان‌ها بدان می‌نویسند سوگند یاد کرده است؛ زیرا قلم منزلت بزرگ، نفعی عظیم و مقام والا دارد.

مقام و منزلت قلم:

قلم، در قرآن عظیم الشان سمبول علم، وتفکر بشری است، قلم در دین مقدس اسلام به اندازه مقدس است که پروردگار با عظمت ما بدان قسم یاد نموده است. بیان میتواند با گذشت زمان کهنه شده و به نحوی بقای دایمی ندارد، ولی قلم می‌تواند باعث ماندگاری و بقا گردد.

دین اسلام دین اعتدال و رساندن خبر خوش که سبب صلاح و فلاح دارین برای بشریت شود، میباشد. اما دین اسلام بکارگیری معقول قلم و شمیر را به صورت مناسب و در صورت ضرورت و مقتضی هریک سفارش میکند. دین اسلام دین غیرفعال (پسفیست) نیست. تداوم به قلم در جایکه شمیر حتمی افتد، بکارگیری آنرا سفارش میکند. بلی اقتدار و تداوم دین مقدس اسلام بر دو اصل «قلم و شمشیر» استوار است. یکی از مهم ترین معجزه ای که در حیات بشری رخ داد، پیدایش خط بوده است؛ قلم، سرچشمه تمدن های بشری و منشأ پیشرفت و تکامل علوم، و بیداری انسانها به شمار می رفت. دوران تاریخ زندگی انسان از زمان اختراع خط آغاز می شود. قلم، حافظ علوم و معارف، پاسدار افکار اندیشمندان، حلقه اتصال فکری علماء، و پُل ارتباطی گذشته و آینده است. نباید فراموش کرد که ارتباط آسمان و زمین نیز از طریق لوح و قلم حاصل شده است.

در عظمت و شأن قلم قرآن عظیم الشان، سوره ای را به آن اختصاص داده و خداوند متعال به قلم و آثار قلم و سطرها و کلماتی که از نوک قلم بر صفحه کاغذ نقش می بندد، قسم یاد نموده است.

قلم یکی از مظاهر هستی است. در مورد عظمت قلم آمده است: «و ربك الاكرم الذي علم بالقلم» یعنی تربیت، پرورش و تکامل، در سایه صفت ربوبیت پروردگار، نسبت به «قلم» به کار رفته است، و قلم جهت بر طرف کردن جهل بشر، وسایله تعلیم گردیده است «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» یعنی همان خدایی که به وسیله «قلم» انسان را تعلیم داد و به او آن چه نمی دانست آموخت، قادر است.

از جمله «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» دو معنا می توان دریافت:

اول: پروردگار با عظمت ما ، نوشتن را به انسان آموخت و توانایی این کار بزرگ را که مبدأ تاریخ بشر، و سرچشمه علوم و فنون و تمدن هاست، در او ایجاد کرد. دوم: هدف این است که علوم و فنون و دانش ها را از این طریق به انسان آموخت. قلم، جوهر علم را در خود نهفته دارد؛ آن زمان که در دست انسان بصیر قرار گیرد، انسان به گونه های مختلفی، همچون زبان و اشاره، مقاصد قلبی و درونی خویش را آشکار می کند و این امر مهم، اختصاصی به قلم ندارد، اما تفاوت قلم با زبان در آن است که اظهار قلبی و آگاهی های شخص از طریق قلم، بسی ماندگارتر و حیطة اثرش گسترده تر می نماید.

نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، پول و دارایی، شهرت و فرزند بیشتر و پر اهمیتتر است. زیرا قلم منتقل کننده تجربه قرنهای، و رشد فرهنگ بشری بوده، انسانها را از خواب غفلت

بیدار می کند. ملت را می توان با قلم، عزیزو یا هم دلیل کرد. قلم شخصیت ساکتی است که تاریخ را برای بشریت انعکاس می دهد، قسم به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است. و در نهایت باید به عرض رساند که رابطه با قلم رابطه با علم است.

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾

به برکت نعمت و لطف پروردگارت عقل کامل (که نبوت، دانش و بصیرت است) تو دیوانه نیستی. (۲)

ای پیامبر! نعمتی بزرگی که پروردگار با عظمت برایت نصیب گردانیده تودیوانه نیستی، بلکه تو محفوظ از خطاها و با استقامت می باشی، رشد و ادراک کامل داری و هدایت ربّانی و عنایت الهی همراهی توست.

شان نزول:

1123 - ابن منذر از ابن جریر روایت کرده است: مشرکان پیامبر صلی اله علیه وسلم را مجنون و شیطان خطاب می کردند، پس آیه «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» نازل شد.

قابل تذکر است که نباید فراموش کنیم، نسبت جنون به اشخاص مهم و برجسته در طول تاریخ بشریت بوده و نباید مورد تعجب واقع شود، قرآن عظیم الشان می فرماید: «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاجِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ، أَتَوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ» (آیات 52 و 53 سوره ذاریات) (ای پیامبر!) بدین گونه (که تو را تکذیب کردند) پیشینیان اینان نیز هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر یا جن زده است. (آیا مخالفان در طول تاریخ) به یکدیگر سفارش کرده اند (که با انبیا این گونه برخورد کنند؟) نه، بلکه آنان مردمی طغیانگرند.

در آیه «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» به عنوان دلدار به پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم گفته شده است که اگر مشرکان مگه با چنین، شیوه و طریقه برخورد می کنند، بدان که پیش از شما همه انبیا مخالف داشتند و مورد تهمت اقوام خود قرار گرفته اند، پس نباید، از تهمت مخالفان نگران باشی.

از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان اتمام حجت در دعوت مردم هیچگونه کوتاهی و تقصیر را به عمل نیاورد، لذا روی گردانی پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنان و ترك مجادله با آنان، سرزنش و ملامتی را به دنبال ندارد. وظیفه رساندن گپ حق و ادای رسالت است.

نباید فراموش کرد که: اساس و بنیاد تهمت به انبیا، طغیان است. بناً انسان در برابر اشخاص و افراد لجاج مسئولیتی ندارد، اگر حق را کماحقه برای متخلف و گمراه رساندیم. که رساندن صدای حق و جیبه است اما یک مطلب را باید با صراحت گفت که: اگر روحیه پندپذیری نداشته باشیم در ایمان خود باید شک کنیم، زیرا مؤمن پندپذیر است. اگر انسان ایمان داشته باشد، تذکر حق را از هر کس می پذیرد. «فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (آیه 53 سوره ذریات)

به اساس حکم قرآنی و تعالیم ادیان آسمانی، «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» وظیفه انبیا، و صالحین بیدار کردن و یادآوری امور فطری بشر است. مسلماً که متوجه ساختن جامعه بسوی ترقی، تعالی و رفاه اجتماعی می باشد.

استهزاء:

صحیحترین و عام فهم ترین معنی استهزاء همانا تمسخر است. یعنی اینکه به توهین و تحقیر شخص بپردازی و شأن و منزلت او را در جامعه پایین آوردن بخواهند. یا اینکه یکی از مبانی، اصول و تعلیمات انسانی و دینی را بی ارزش قلمداد نمایی و یا هم آنرا مورد تمسخر قرار دهی.

و یا هم استهزاء عبارتست از: بیان کردن گفتار یا کردار یا وصف یا خلقت کسی به شکلی که: سبب خنده دیگران و تحقیر مسخره شونده شود، فرق نمی کند که این تمسخر به زبان اداء شود و یا با «ایماء»، اشارت و عبارت و یا هم کنایه که استهزاء نامیده می شود.

شخصی را که به این خوی ناپسند متصف باشد، مستهزاء گویند. بدون شک استهزاء از جمله گناهان کبیره است. و این از گناهانیست که از مقدمات گناه غیبت محسوب می شود.

قرآن عظیم الشأن از این عمل شدیداً نهی و منع بعمل آورده و آن را به عنوان ظلم و ستم مورد توبیخ و تهدید قرار داده است. مستهزاء را امر به توبه می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (آیه: 11 سوره حجرات) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند!

استهزاء انبیاء:

مشرکین در طول تاریخ بخاطر حفظ منافع مادی و شهوانی خویش در مقابل دعوت انبیاء با شدت و در برخی از موارد بطور ظالمانه و غیر انسانی، مقابله نموده اند. هست مواردی که ایشان دست به دشمنی و بغاوت علیه انبیاء و مبلغان دین زده اند، آنان در این مبارزه استهزای رسالت شان را انکار و شخص خود شان را استهزا نموده اند. الله تعالی می فرماید: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (آیه 30 سوره یس) (ای دریغ بر بندگان! که هیچ رسولی برای هدایت آنها نیامد جز آنکه او را به تمسخر و به استهزاء گرفتند).

در این میان رسول مقبول ما محمد صلی الله علیه وسلم بطور متداوم در معرض استهزای دشمنان قرار داشت و بلکه آن حضرت بیش از انبیای پیشین در این جهت مورد آزار و تمسخر قرار گرفته است، چنانچه شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هیچ پیامبری مانند من آزار ندید.»

مشرکین و معاندین رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم، هر زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم را می دیدند، با یک حالتی تمسخرآمیز می گفتند: آیا همین است کسی که الله تعالی او را برای پیامبری فرستاده است: «و إِذَا رَأَوْكَ إِذَا هُزُوا أَلَا هُزُوا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا». (آیه 41 سوره فرقان) و هرگاه (کفار) تو را ببینند، جز به مسخرهات نگیرند، (حرف آنان این است که) آیا این همان کسی است که خداوند او را پیامبری قرار

داده است؟

در طول حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم حالتی پیش آمده: زمانی که مشرکین پیامبر اسلام را می دیدند، با حالتی تحقیر آمیز او را لقب دیوانه خطاب می نمودند.

« يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ » (آیه 6 سوره حجر) (ای کسی که (ادعا داری) ذکر (الهی) بر او نازل شده! به یقین تو دیوانه ای!)

و یا طوری که در آیات (14 و 15 سوره الصافات) میخوانیم: « وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ، وَقَالُوا إِنَّا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ » (و هرگاه معجزه ای (از معجزات) یا دلیلی (از دلایل دالّ بر قدرت خداوند متعال) را ببینند، (نه تنها خود به تمسخر می پردازند، بلکه) دیگران را به مسخره کردن هم دعوت می کردند، و می گویند: این جز سحری آشکار نیست.)

کفار و مشرکین معجزات رسول الله را به تمسخر می گرفتند، و آنحضرت را مجنون خطاب می نمودند: « يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ » (آیه 6 سوره حجر) (ای کسی که (ادعا داری) ذکر (الهی) بر او نازل شده! به یقین تو دیوانه ای!)

مشرکین نه تنها رسول الله صلی الله علیه وسلم را به تمسخر می گرفتند، بلکه مسلمانان که جدیداً به دین مقدس اسلام مشرف شده بودند، به باد تمسخر می گرفتند و می گفتند: آیا همینها هستند کسانی که الله از میان ما بر آنان منت نهاده است: «أَهْوَلَاءٍ مِّنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا». (آیه 53 سوره الأنعام).

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾

و بی تردید برای تو پاداشی دایم و همیشگی است! (۳)

«غَيْرَ مَمْنُونٍ» یعنی پاداشی دایم، ماندگار و همیشگی و نامقطوع.

مفسرین می نویسند «مَمْنُونٍ» اگر از «من» به معنای قطع باشد، به معنای جایزه بی انقطاع است و اگر از «منت» باشد به معنای آن است که إِطَافِ الهی بدون منت است. ظاهراً هدف در اینجا همان معنی اولی است.

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾

و تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه ای هستی! (۴)

در این آیه خُلُقِ بی مانند پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم را با صفت «عظیم» مورد ستایش و تمجید قرار داده و او را کانون عالی ترین صفات انسانی معرفی می کند. خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: تو کانون محبت و عواطف و سر چشمه رحمت الهی هستی. کفار آزارت می دهند و تو آنها را انذار می دهی. ناسزا و بد ورد در برابرت انجام می دهند، ولی تو برای آمرزش آنها دست به دعاء بر می داری. بسوی تو سنگ می زنند و بالای سرت خاکستر می ریزند ولی تو هدایت آنها را طلب می کنی.

قرآن عظیم الشان در آیه (107 سوره انبیاء) میفرماید: « وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ » (ای رسول الله، و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.) در این آیه

متبرکه که به وضاحت تام ملاحظه می نمایم که پروردگار رب العزت ما پیامبر عالم بشریت محمد صلی الله علیه وسلم را رسول رحمت برای جهانیان و عالم بشریت اعلام و معرفی نموده است .

اگر زندگانی پیامبر صلی الله علیه وسلم را بطور واقعبینانه و بیطرفانه ملاحظه نمایم به این واقعیت پی خواهیم برد که او رحمتی برای همگان است و این رحمت و بزرگواری را می توان در زندگی اصحاب و حتی هر مسلمان راستین و پیرو راستین او نیز مشاهده نمود.

و اسوه حسنه

پروردگار با عظمت ما در (آیه 21 سوره احزاب) می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول الله سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به الله و روز قیامت امید دارند و الله را بسیار یاد می‌کنند.) لقب اسوه حسنه را گرفته است.

«اسوه» یعنی سر مشق و مقتدا. کلمه «اسوه» سه بار در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده است که: دو مرتبه در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام (آیات 4 – 6 سوره ممتحنه) و یک مرتبه در مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم در سوره احزاب. این آیه پیامبر صلی الله علیه وسلم را به عنوان انسانی کامل که نیکوترین سرمشق و نمونه مثالی و سرمشق است، معرفی می‌کند. ایشان بهترین سرمشق در همه امور هستند. در ایمان و اخلاص، در زهد و تقوی، در صبر و استقامت، در توکل و فداکاری، در شجاعت و دلاوری، در نظم و نظافت، در عبادت و خودسازی و خلاصه در تمام اعتقادات، اعمال و گفتار کامل‌ترین سر مشق برای انسان‌های جهان هستند و مردم با پیروی از این سرمشق و الگوی نیکو می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند.

شان نزول:

1124- بو نعیم در « دلائل النبوه » و واحدی از حضرت بی بی عایشه (رض) روایت کرده اند که هیچ کس خوش اخلاق تر از رسول الله نبود. هر کدام از اعضای خانواده یا یارانش او را صلی الله علیه وسلم صدا می کرد. پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم می گفت: لبیک، بنابر این خداوند متعال آیات «وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» را نازل کرد.

فَسْتَبْصِرْ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾

پس تو بزودی خواهی دید و آنان (منکران هم) نیز خواهند دید. (٥)

« فَسْتَبْصِرُ ... » : به زودی خواهی دید و متوجه خواهی شد.

بدین ترتیب پروردگار با عظمت پیامبر محبوب اش محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم را در برابر دشمنان دلداری می‌دهد. و می فرماید: کفاری که با آگاهی و بطور قصدی دلائل روشن انبیاء را انکار می کنند، سزاوار لقب مجنون هستند. راه و روش را که ای محمد! تو در پیش گرفته ای طریق درست تری است و روش نیکوتری داری و این کار در عاقبت امور و سرانجام کارها تحقق خواهد یافت.

«فستبصرو بیبصرون، بایبکم المفتون» خطاب در آیه متبرکه، خطاب به مشرکان صدر است که « به زودی تو و مخالفانت خواهند دید که از شما کدام یک مفتون و دیوانه اند. » « فستبصر و بیبصرون» این جمله به خاطر اینکه حرف «فاء» در کلمه «فستبصر» آمده است، نتیجه این می شود: حال که معلوم شد تو دیوانه نبودی، بلکه دارای عظمت نبوت و متخلق به خلق عظیمی هستی، یقین داشته باشی که به زودی اثر دعوتت روشن خواهد گشت، و برای همه معلوم و آشکارا و به اثبات خواهد رسید که مفتون به جنون کیست، آیا تویی و یا تکذیب گران تو که تهمت جنون را به تو می بندند.

بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾

که کدام یک از شما دچار جنون اند. (محمد صلی الله علیه وسلم، یا شما کافران و مشرکان.) (٦) « الْمَفْتُونُ » دیوانگی. مصدر است، مانند معقول به معنی عقل، مَجْلُود به معنی جَلَادَة (روح البیان).

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾

همان بدون شک پروردگارت بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است، و (نیز) او به هدایت یافتگان داناتر است. (٧)

در این آیه متبرکه با تمام وضاحت اذعان می دارد که هیچ رازی از پروردگار پوشیده نیست، الله تعالی به محتوای ضمائر داناست و به مکنونات سرایر (اسرار، رازها، رموز، پوشیده ها، نهان ها، باطن) آگاه است.

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾

پس از تکذیب کنندگان (قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم) اطاعت مکن. (٨) فهم این آیه مبارکه میرساند که نباید از تکذیب کنندگان اطاعت و پیروی صورت گیرد، بناءً پروردگار با عظمت به رسول مقبول خویش گفت: بر دعوت خود پایدار باش و بر دینت ثابت قدم باش؛ و از راه آنان مطابعت و پیروی مکن، که اطاعت از آنان گمراهی و بدبختی است. زیرا تو بر حق هستی و آنان بر باطل می باشند.

در کلمه « لَا تُطِعِ » هدف اساسی تشویق و ترغیب رسول الله صلی الله علیه وسلم و همه پیروان او است که راه الله تعالی را باشوق و شور ادامه دهند، و با کفار و مشرکین از نرمش و سازش کارنگیرند.

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾

آنان (مشرکین) آرزو دارند که نرمی و سازش کنی تا آنان هم نرمی و سازش از خود نشان دهند. (٩)

یعنی اینکه کفار در تلاش سخت و شدید اند، و علاقمندی خاصی دارند که تو با آنها در امور دینی با آنان مدهانه و مدارا کنی (ومخالفت، تعرض و مقابله به بت های شان بعمل نیآوری!) و به اصطلاح با افکار و اندیشه های شان موافقت و سازگاری کنی تا آنها هم (به نفاق) با تو مدهانه و مدارا کنند.

«تُدْهِنُ»: سهل انگاری کنی. نرمش و سازش نشان بدهی ... هدف آنان این است که پیغمبر با نزدیک شدن به دین آنان، روی خوش بدیشان نشان دهد، یعنی نوعی از سهل انگاری، سازش و به اصطلاح مدهانه به میان آید.

خواننده محترم!

در این هیچ جای شکی نیست که یکی اصول اساسی و بنیادی دین مقدس اسلام «مدارا و نرمش» و «رأفت و رحمت»، است و این اصل به هیچ صورت نمی تواند مطلق باشد بلکه بصورت حتمی حدودی خاصی برای خود دارد، که رعایت خارج از حدود، مطمئناً آن را تبدیل به یک پدیده ضد ارزشی یعنی مدهانه و مصانعه و سازشکاری در حق می گرداند. همانگونه که ترک این اصل در ذات خویش نیز به ناهنجاری «خشونت» می انجامد. یافتن راه و روش معقول و دقت درین مورد بس مهم است.

مدارا (اعتدال، تسامح، سعه صدر، مماشات، میانه روی، سازش، ملایمت، رفق کردن، مهربانی، نرمی، بردباری، تحمل) در مسائل شخصی و نیز مسائل اجتماعی که در تقابل با حقوق دیگران نیست و نباشد و در کیفیت ترویج اسلام و ارزشهای دینی، توصیه شده، اما در مسائل اصولی دین و اجرای حدود و احکام دینی، نرمش و سازش بطور کامل و قطعی مذموم و ناروا است. سهل‌انگاری در اینگونه مسائل «ادهان و مُداهنه» می باشد که همانا مورد نهی شدید و مطلق شرع اسلامی قرار گرفته. حالت زمانی غیر قابل قبول میشود که این سازش منجر به تضييع حقوق (اتلاف حقوق) دیگران [= حق الناس] شود که درین صورت و این روش از جمله «معاونت در ظلم» بشمار می رود.

قرآن عظیم الشان گذشت و مدار در موارد که منجر به تضييع حقوق و حدود شرعی نگردد، هدایت فرموده طوریکه می فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين.» (آیه 159 سوره آل عمران) (به رحمت الهی، با آنان نرمخو و پُرمهر شدی. اگر تندخو و سخت‌دل بودی بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم نهائی را گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند، توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.) در این آیه متبرکه دیده می شود که گذشت و نرمش و انعطاف در برابر کسانی که تخلفی از آنها سر زده و بعد از کردار خویش پشیمان شده‌اند اشاره واضح بعمل آمده است. همچنان در آیه: (128 سوره توبه) آمده است: «لقد جأكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم» (بدون شک برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است اگر شما در رنج بیفتید، به سعادت شما حریص و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است.)

ومی فرماید: « فلعلك باخع نفسك على آثارهم ان لم تؤمنوا بهذا الحديث أسفاً.» (آیه 6 سوره كهف) (نزدیک است که اگر امت تو به این سخن (قرآن) ایمان نیاورند جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آنان هلاک سازی!) و می فرماید: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (آیه: 8 سوره فاطر) پس آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند، (مانند کسی است که هدایت یافته است.) پس بدون شك خداوند هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) گمراه می کند و هر که را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌نماید، پس مگذار به خاطر حسرت بر آنان جان از دست برود، زیرا خداوند متعال به آن چه انجام می‌دهند آگاهی کامل دارد، ولی صفت شخصیت رسول الله صلی الله علیه وسلم همانا است که قرآن عظیم الشان با زیبای خاصی خویش می فرماید: «و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين» (انبیاء / 107).

(و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم). و یامی فرماید: «محمد رسول الله والذين امنوا معه اشداء على الكفار رحماء بينهم...» (سوره فتح / 29) (محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر خداست و کسانی که با اویند، با کافران، سختگیر و با یکدیگر مهربانند).

وباز می فرماید: «و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلك بانهم قوم لا يعلمون» (آیه 6 سوره توبه) (اگر یکی از مشرکان از تو پناه

خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان نادانند.)

همچنان در (آیات: 214 و 215 سوره شعراً) می فرماید: «وانذر عشرتک الاقربین و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین.» (خویشان نزدیک را هشدار ده و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند، بال خود را فرو گستر).
ومی فرماید: «خذالعفو و أمر بالعرف و أعرض عن المشرکین» (اعراف / 199)
(گذشت پیشه کن و به کار پسندیده، فرمان ده و از نادانان رخ برتاب).
در آیات فوق الذکر با تمام صراحت در یافتیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم مأمور به نرمش و مدارا با مردم بوده اند.

وَلَا تَطْغُ كُلَّ حَلْفٍ مَّهِينٍ ﴿۱۰﴾

و تو هرگز اطاعت نکن از هر قسم خورنده فرومایه ای که دایم (به دروغ) قسم می خورند. (۱۰)

در این آیه خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: و تو هرگز (احدی از منافقان را که دایم (به دروغ) قسم می خورند، اطاعت و پیروی مکن.
«حَلْفٍ»: قسم خوردن زیاد، فرق نمی کند که به حق باشد و یا هم ناحق.
«مَّهِينٍ»: خوار، پست و حقیر.

در آیه متبرکه توضیح داده می شود که به قسم خوردن مخالفان نمی شود اعتبار کرد و هر چه بیشتر قسم می خورند به همان اندازه بی اعتبارتر است.
بناءً باید به توطیه و نقشه های دشمن؛ متوجه و هوشیار باشی، دشمن همه تلاش های خویش را به راه انداخته اند تا با شما نوع از سازش بعمل آرند، و در جمع عقب نشینی شما از اصول الهی از جمله خواست های اساسی دشمن است.
نباید فراموش کرد که: سازش با دشمن، به منزله اطاعت از آنان است. و هدف از عدم اطاعت از دشمن، همان سازش نکردن است.

قرآن عظیم الشان در (آیه 47 سوره سبأ) می فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است).
ابن اسحاق، ابوبکر محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار مطلبی مدنی (۸۰ - ۱۵۱ق/۶۹۹ - ۷۶۸م.)، محدث و سیرت نویسی مشهور جهان اسلام در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: که اشراف قریش شخصی را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادند و درخواست مذاکره را با وی بعمل آوردند.

آنان گفتند: تو چیزی بر قومت آورده ای که در میان عرب کسی برای قومش چنین چیزی را نه آورده است، تو پدران ما را دشنام داده ای، دین ما را ناروا دانسته ای، خدایان ما را ناسزا و بدگفتی، اگر با این کار در فکر جمع آوری (ثروت) و دارایی هستی آنقدر به تو می دهیم که (ثروت) و دارایی ات از همه بیشتر شود، اگر شرف می خواهی، ما تو را بر خود سیادت می دهیم؛ اگر ملک و پادشاهی می خواهی، چنین می کنیم، اگر جن بر تو مسلط شده، تو را معالجه می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب آنان گفت: برای هیچ یک از این چیزها دعوی نبوت نکرده ام، بلکه تنها فرستاده الله هستم که برای نصیحت (آمده ام)، اگر (بپذیرند)،

یقین (نماید) که نفعش از آن خودشما است و اگر نپذیرید، صبر خواهد کرد تا خداوند (متعال) میان (من) و (شما) حکم کند. همچنان جمله زیبا رسول الله صلی الله علیه وسلم باید سرمشق همه ما قرار گیرد که در خطاب به کاکای خویش در مورد پیشنهاد سران قریش فرموده است: کاکای محترم اگر آفتاب را در دست راست من و مهتاب را در دست چپ من بگذارند، کار دعوت را تا غلبه آن دنبال خواهم کرد مگر آنکه در این راه جان خویش را از دست دهم. (داستان این مبحث در سوره کافرون به تفصیل بیان شده است).

شان نزول:

1125- شان نزول آیات (10 - 11 - 12 - 13) ابن ابو حاتم از سدی روایت کرده است که آیه « وَلَا تُطِغْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ » در باره اخنس بن شریق نازل شده است.

1126 - ک: ابن منذر از کلبی نیز مانند او روایت کرده است.
1127 - ک: ابن ابو حاتم از مجاهد روایت کرده است این آیه در باره آسود بن عبد یغوث نازل (شده) است.

1128 - ک: ابن جریر از ابن عباس روایت کرده است چون: « وَلَا تُطِغْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ » از هر قسم خور حقیر اطاعت نکن، هر عیب جوی نامی که با سخن چینی میان مردم رفت و آمدی کند نازل شده است، ما آن سخن چین را نشناختیم، اما وقتی که « بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ » نازل شد، آن شخص را شناختیم چون مانند گوسفند دو تا پوستک دراز در زیر گلوی او آویزان بود. (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

الأخنس بن شریق الثقفي کیست:

اخنس بن شریق از جمله سران قریش بود که نزد ابوطالب رفت و با وساطت او، به پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشنهادهایی دادند که اخنس در آن جا گفت: «ما و خدایان ما را رها کن، ما نیز تو و پروردگارت را رها می‌کنیم.

همچنین زمانی که پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم از طائف باز می‌گشت؛ به دنبال شخصی با نفوذی بود که در سایه حمایت او وارد مکه شود؛ ابتدا کسی را به دنبال اخنس فرستاد و این پیشنهاد را به او داد ولی اخنس با این عذر که همپیمان قریش است و یک همپیمان نمی‌تواند شخصی را در مقابل همپیمانانش در پناه بگیرد، از این امر سر باز زد، البته همین که پیامبر صلی الله علیه وسلم از او چنین درخواستی داشت، نشان می‌دهد که انصاف و مردانگی او بیش از دیگران بود و به همین جهت، در تاریخ، ادیت و آزار خاصی از جانب او نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل نشده است.

هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾

و آن کس که بسیار عیبجویی و سخن‌چینی می‌کند. (۱۱) «هَمَّازٍ» از «همز» به معنای بسیار عیب‌جو و مرادف کلمه «عیاب» است و یا هم بسیار بدگو و بد زبان را می‌گویند.

«مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ» «تیزرونده، رفت و آمدکننده». بسیار سخن‌چین. یعنی کسی که سخن این را برای آن، و کلام آن را برای این، به منظور فتنه، فساد و تباهی و اختلاف و جنگ اندازی

می‌آورد و می‌برد و در نهایت بر قطع رابطه‌ها و تفریق میان مؤمنان بسیار حریص است. «نَمِيم» «سخن چینی».

نمائی و سخن چینی:

سخن چینی یعنی این که انسان حرف های بعضی از مردم را به قصد ایجاد فتنه و فساد بین آن ها برای بعضی دیگر نقل کند؛ مانند این که نزد کسی برود و بگوید: فلانی به تو چنان و چنین گفت، تا بدین ترتیب بین مسلمین دشمنی ایجاد کند. سخن چینی و نمائی از گناهان کبیره است. در صحیحین در حدیثی که از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار دو قبر گذشت و فرمود: «أَمَّا إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَيْبِرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَنْزِعُهُ مِنَ الْبُولِ، قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيبٍ رَطْبٍ فَشَقَّهُ بِأَنْبُئِينَ، ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاجِدًا وَعَلَى هَذَا وَاجِدًا» «این دو نفر عذاب داده می‌شوند اما نه به خاطر گناه بزرگی، اما یکی از اینها سخن چینی می‌کرده است و دیگری از ادرار خود پرهیز نمی‌کرد و خود را از آن پاک نمی‌کرد، راوی می‌گوید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم شاخه‌ی تری از درخت خرما خواست و آن را دو قسمت کرد، و هر قسمت آن را روی یکی از آن دو قبر گذاشت. گفتند: چرا چنین کردی؟ فرمود: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْتَسَا» امید است تا وقتی که این دو شاخه خشک نشده است، الله تعالی عذاب آنان را تخفیف دهد» (بخاری 218 و مسلم 292)

همچنان از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ» «سخن چین وارد بهشت نمی‌شود» (بخاری 6056 و مسلم 105) بنابر این مؤمن باید از سخن چینی پرهیز و دوری نماید.

مَنَاعُ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ ﴿١٢﴾

به شدت بازدارنده [مردم] از کار خیر و تجاوزگر و گناهکار است. (١٢) «مَنَاعٌ» و یا هم «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ» شاید بخل در مال باشد، شخصیکه خود را از خیرات و حسنات دورنگاه می‌دارد که کنایه از بخیل و تنگ‌چشم است. بسیار بازدارنده مردم از انجام خیرات و حسنات (آیه 25 سوره ق).

«مُعْتَدٍ»: متجاوز، تجاوز پیشه (آیه 190 سوره بقره، آیه 87 سوره مائده و آیه 10 سوره توبه).

«أَثِيمٌ» «گناهکار». (مراجعه شود به آیه 276 سوره بقره، آیه 107 سوره نساء و آیه 222 سوره شعراء).

عُثْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ ﴿١٣﴾

علاوه از این ها کینه توز و بی اصل و نسب است. (١٣) آنان در کفرشان پابند اند، مکر و فریبی قوی دارند. «عُثْلٌ» بمعنی خشن درشتخو. سنگین دل و قوی القلب آمده. زشتخوی (روح البیان).

«زَنِيمٌ» به کسی گفته می‌شود که اصل و نسب روشنی ندارد و به قومی نسبت داده نمی‌شود، حرامزاده. البته کسی که مجمع بدیها و منبع زشتیها باشد، نانسان و ناکس بشمار است، و از زمره انسانها محسوب نمی‌گردد.

أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾

بدان خاطر که صاحب مال و فرزندانش بسیار است (مبادا از او اطاعت کنی!) (۱۴) با در نظر داشت اینکه آنان دارایی مال و فرزندانش بسیار است، ولی در فساد و کفر به پروردگار خویش زیاده روی می‌کنند، بهتر بر آنان این می‌باشد که شکر پروردگار را بعمل آرند و به کفران نعمت نپردازند، تواضع در پیش گیرند و از تکبر دست بردارند.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، می‌گوید: همان افسانه‌های پیشینیان است. (۱۵) «**أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**» جمع کلمه «اساطیر» «اسطوره» بوده که به معنای حکایات قصه‌ها و افسانه‌های خرافی است که به صورت کتبی آورده شده است، و یا هم جمع «اسطار» به معنای سطرهایی که از روی کتب پیشین، نسخه برداری شده باشد. کلمه اساطیر نه بار در قرآن عظیم الشان از زبان کفار نقل شده، که هشت بار آن در سوره‌های مکی و یکی بار آن در سوره مدنی انفال آمده است. در همه‌ای موارد همراه کلمه «اولین» یکجا آمده است. یعنی آنها می‌گفتند: این حرفها موضوع جدید نیست، بلکه همان گپ‌های قبلی‌اند.

در قرآن عظیم الشان یک بخشی از آن قصه‌ها و داستان‌ها متعلق به اقوام و پیامبران است که مردم زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم از این قصه‌ها اطلاع نداشتند، بناءً حکم کردن به این داستان‌ها بنام «اساطیر الاولین» توسط کفار خطاء محض است. پیامبر صلی الله علیه و سلم از بیشتر این قصه‌ها بی‌خبر بودند. پس چگونه می‌توان به قرآن نسبت داد: (اساطیر الاولین)؟ را داد.

در آیه «**إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**» سومین اتهام است که از جانب مشرکین بر رسول الله صلی الله علیه و سلم وارد می‌شود، طوریکه در آیات فوق مطالعه فرمودیم که: رسول الله صلی الله علیه و سلم را متهم به «مجنون» و «مفتون» کرده بود که از جانب پروردگار متعال به دلداری و دعوت به صبر در برابر این اتهامات دعوت شد.

مشرکین با این اتهامات می‌خواستند منشأ الهی آیات قرآن عظیم الشان را زیر سوال قرار دهند. طوریکه در آیه 47 همین سوره می‌خوانیم: «**أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ**» (یا غیب نزد آنان است و آنان از روی آن] می‌نویسند [و خود با تکیه بر آن به ادعاهای خود یقین می‌کنند و به دیگران هم خبر می‌دهند؟

هكذا با نام‌های «سحر مبین» و «افک قدیم» و «اساطیر الاولین» نسبت‌های نا‌روای مشرکین بود که به پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم بطور دایم نسبت می‌دادند.

سَنَسِيْمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ﴿١٦﴾

به زودی بر خرطوم و بینی‌اش داغ رسوایی و خواری می‌نهم. (۱۶)

«**سَنَسِيْمُهُ**» علامت‌گذاریش خواهیم کرد. که همانا هدف داغ کردن است.

«**الْخُرْطُومُ**» بینی، در اصل به بینی حیوانات از جمله به بینی فیل خطاب می‌شود و در این آیه مبارکه هدف اینست که: بر بینی‌اش نشانه‌ای از خواری، ننگ و ملامت بگذاریم، تا بدان علت در پیش روی مردم بی‌آبرو و رسوا شوند.

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا

مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾

بی تردید ما آنان را آزمایش کردیم همان گونه که صاحبان آن باغ را [در منطقه یمن] آزمودیم، هنگامی که قسم خوردند که صبحگاهان حتماً میوه های باغ را بچینند، (تا فقیران آگاه نشوند). (۱۷)

« بَلَوْنَاهُمْ »: ما آنان را آزمایش کردیم، هدف از (هُم) مشرکان مگه است. «لَيَصْرُنَّهَا»: آن را خواهند چید.

«مُصْبِحِينَ»: در حالی که به صبحگاهان برسند. حال فاعل (لَيَصْرُنَّهَا) است. از (أَصْبَحَ) تامه است.

شان نزول:

1129 - ک: ابن ابو حاتم از ابن جریج روایت کرده است: ابوجهل در روز بدر به مشرکین گفت: مسلمانان رابه سرعت دستگیر و در بند و زنجیر نمایید اما هیچ کدام را نکشید، پس آیه « إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ » نازل شد. آیه مبارک می گویند: این فکر شان که آنها مقتدر و توانا هستند به زیان آنها ست چنانچه نیت بد و احساس اقتدار صاحبان باغ به زیانشان تمام شد و میوه های باغ را آفت زد. (قابل تذکر است که مالکین باغ اصلاً از اهالی حبشه بودند پدر شان انسان خیرخواه بود، همیشه از محصولات باغ خویش به فقرا توزیع می کرد، و نیازمندان را طعام و صدقه می داد، بعد از اینکه پدر شان وفات یافت پسران شان گفتند « به الله قسم است که: پدر ما احمق بود که محصول باغ را میان مساکین، فقرا و نیازمندان تقسیم می کرد، آنان بدون این که رضای پروردگار متعال را در نظر بگیرند، قسم یاد کردند که صبح وخت زمانیکه از خواب برخیزند، میوه باغ را بچینند و به نیازمندان و مساکین هیچ ندهند.

پس آن شب در حالی که آنان خواب بودند به امر الله عزوجل آفتی به آن باغ رسید در نتیجه آن سوخته و خاکستر گشت. صبح هنگام یکدیگر را صدا زدند که اگر مایل به چیدن میوه هستید و محصول کشت و زرع را دور (میکنید) صبح زود به باغ بروید، آنان روان شدند و آهسته به هم می گفتند: « امروز نباید هیچ نیازمندی به باغ وارد شود » با توانایی که به خود می دیدند هنگام صبح به جدیت به سوی باغ در حرکت بودند، در لحظاتی که به باغ رسیدند دیدند که به محصول شان آفت رسیده و از بین رفته است. یکی از آنها گفت: ما راه باغ خویش را (گم) کرده ایم باغ ما اینجا نیست. اما آن که خود می دانست راه را گم نکرده اند و این باغ خودشان است گفت: نه، بلکه ما از محصولات و میوه های باغ محروم شده ایم و شخصی که در بین آنها عادل و عاقل بود گفت: وقتی که عزم کردید میوه باغ را (بچینید) و به نیازمندان هیچ کمک نکنید، نگفتیم که رضای الله تعالی را در نظر بگیرد، گفتند: الله ما پاکیزه و قابل ستایش است، ما واقعاً ستمگر و ظالم بودیم یکدیگر را ملامت و نکوهش کردند و به سرکشی و طغیان خویش اعتراف نمودند.

ابتلاء و آزمایش:

ابتلاء و آزمایش یکی از سنت های الهی است که در زیاتراز موارد جهت رشد و تعالی انسان صورت می گیرد. امتحان الهی حقیقت ایمان انسان را آشکار کرده و معیار پاداش و جزای انسان قرار می گیرد. علاوه بر این پیروزی در امتحان الهی موجب بهره مندی انسان از رحمت و مغفرت بی پایان الهی و افزایش ایمان و تربیت نفس او می شود.

طوری که می فرماید: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرْمُنَّهَا مُصْبِحِينَ» (ما کافران را (به قحط و سختی) آزمودیم چنانکه اهل آن بستان را آزمودیم، که قسم خوردند که صبحگاه میوه اش را بچینند (تا فقیران آگاه نشوند). یکی از دروس سنت الهی همین است هر طرخی که محروم کردن فقرا منجر شود، ناکام است و نباید فراموش کرد که: قهر الهی صرف و صرف و یاهم مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا بطور سریع واقع می شود. طوری که یاد اور شدیم در زیاتر از موارد جنبه تربیتی دارد.

در آیه متبرکه در یافتیم که: «لَا يَسْتَنْتُونَ ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ» جزای جرم برای صاحبان باغ متناسب تر بود، چون آنان فقرا را محروم کردند پس ایشان از حاصل باغ محروم شدند.

وَلَا يَسْتَنْتُونَ ﴿١٨﴾

و هیچ استثناء نکردند (ان شاء الله)، (اگر الله بخواهد) نگفتند و به خواست الله معتقد نبودند) (١٨)

«لَا يَسْتَنْتُونَ» چیزی فرو نگذارند. برای محتاجان چیزی کنار نگذارند و بدیشان ندهند (سوره: انعام / 141).

«لَا يَسْتَنْتُونَ» «انشاء الله نگفتند، و استثناء هم قایل نشدند»

وارثان باغ بین خود قسم یاد کردند، و طوری که یاد اور شدیم؛ هیچ استثنایی در پلان خویش قایل نشدند و به اصطلاح به انجام کارشان هیچ فکر نکردند، و خواست حق تعالی را فراموش کردند.

در این هیچ جای شک نیست که پروردگار با عظمت ما حامی و مدد رسان فقرا است، در داستان متذکره فقرا و مساکین اصلاً از تصمیم و پلان وارثان باغ اطلاعی نداشتند، ولی پروردگار به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند.

درس عالی که از این آیه متبرکه بدست می آید اینست که: کامیابی انسانها در انحصار محاسبات شخصی شان نمی باشد، طوری که وارثان باغ چیزی را محاسبه نموده بودند، و در نهایت نتیجه چیزی دیگری شد. ثروتی که فقرا و مساکین از آن (بی بهره) شوند، نبودنش بهتر است، حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی شود، از یاد نباید برد که: نیت بد، اگر همراه با برنامه ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، جزای را به همراه دارد.

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾

پس عذابی (بلائی فراگیر) از سوی پروردگارت آن باغ را در حالی که صاحبان باغ در خواب بودند، فرا گرفت. (١٩)

شب هنگام که آنان در خواب فرو رفته بودند، بلائی بزرگ و فراگیری از جانب پروردگارت سراسر باغ را در بر گرفت، و در باغ (آتش سوزی نازل شد و) همچون شب (تاریک و سیاه) گردید! زیرا آنان می خواستند، میوه های باغ را در خفا و در بی خبری از فقیران و مسکینان برچینند.

«طَائِفٌ»، آفت و بلایی است که از جانب پروردگار بر باغ آمد و آنرا سوزاند و به خاکستر مبدل ساخت .
«نَأْتُمُونَ» «خواب بودند».

خواننده محترم!

قهر و عذاب الهی ، گاهی به اشخاص می رسد ، طوری که فرعون و سربازان آن در بحر غرق شدند، «اغرقناه و جنوده»، گاهی هم به مال می رسد طوری که در داستان اصحاب باغ یمن گذشت ، ثمره و میوه باغ شان سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به اشخاص و مال، هر دو می رسد، طوری که قارون خودش ، خانه اش و مال و دارایی اش به خاک یکسان شد «فخسفنا به و بداره»

بنآءبر ما مسلمانان است تا از داستان های قرآن عظیم الشان پند و عبرت گرفت ، ما باید سنت های خوب نیاکان و اجداد خویش را سرمشق زندگی خویش سازیم ، و به این امر معتقد باشیم که : آزمایش یکی از سنت های الهی است . «اَنَابِلُونَا كَمَا بِلُونَا»

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾

پس (آن باغ سبز و خرم) همچون به صورت شبی تاریک و سیاه درآمد (و جز خاکستر چیزی در آن دیده نمی شد!) (۲۰)
واقعاً ثروت و دارایی که فقرا و مساکین ، از آن بهره مند نشوند، نبودنش بهتر است.
«فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»

«الصَّرِيمِ» «شب سیاه، صَرِيم : بریده شده ، زمینی که زراعت آن درو شده است ، محصول درو شده و انباشته بر روی زمین ، شبانگاه یا پاسی از شب .»
یک نقطه را به یاد داشته باشید که: حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی شود.

فکر و تدبیر انسان در برابر تدبیر پروردگار با عظمت بی ثمر و بی نتیجه است، طوری که وارثان باغ تصمیمی گرفتند که از حاصلات باغ به مساکین و فقرا نمی دهند ولی پروردگار اراده دیگری فرمود.

در اینجا جای شک نیست که الله تعالی حامی و مددکار فقرا است ، با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند و به خاکستر مبدل ساخت .

همچنان خدمت خوانندگان باید به عرض رسانیده شود که : کامیابی های انسان در انحصار محاسبات خود شان نهفته نیست ، طوری که در این داستان محاسبات به گونه ای بود، اما نتیجه چیز دیگری شد.

به یاد داشته باشید که : نیت بد، اگر همراه با برنامه ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، کیفر دارد.

فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾

و در وقت صبح یکدیگر را صدا زدند (۲۱)

« تَنَادُوا » : هنگام صبح همدیگر را صدا زدند . «یکدیگر را ندا دادند».

« مُصْبِحِينَ » : (سوره قلم / 17) یعنی در اول صبح قبل از اینکه مساکین آنان را

ببیند یا فقیری از رفتن شان به باغ خبر شود ، داخل میروند و میوه را می چینند ، و این شان و خصوصیت هر بخیل است که از چشم مردم خود را می پوشاند.

﴿ ۲۲ ﴾ اِنْ اَعْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ

اگر می خواهید میوه های خود را بچینید ، صبح وقت حرکت کنید و خویشتن را به کشتزار خود برسانید . (۲۲)

« اَعْدُوا » : صبح وقت حرکت کنید .

« حَرْثِكُمْ » : به کشتزار خود (مراجعه فرماید: سوره بقره / 71 و 205 و 223، سوره آل عمران / 14).

« صَارِمِينَ » « دروکنندگان ، چینندگان ».

﴿ ۲۳ ﴾ فَاَنْطَلِقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ

پس به راه افتادند در حالی که آهسته به هم سخن می گفتند (۲۳)

« يَتَخَفَتُونَ » : با همدیگر آهسته آهسته صحبت می کردند .

نباید فراموش کرد که اگر بخواهیم دیگران را از يك جهت محروم کنیم، یقین داشته باشید که پروردگار شما را از چند جهت محروم می سازد. «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» (محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزت اجتماعی).

توجه باید داشت، هیچ وخت فکر نکنید که در بازگشت به سوی پروردگار دیر شده و یا هم راه بازگشت بسته شده است، خالق مهربان ما دروازه های توبه را تا به روز قیامت باز گذاشته است، اگر خدا ناخواسته دروازه های توبه بسته شود، انگیزه تکامل از بین می رود، انسان به تباهی، فلاکت و در نهایت امر به سقوط و بد بختی بزرگی مواجه می گردد. نباید فراموش کرد که بجز از توبه هیچ راه برای نجات انسان باقی نمی ماند. همانطوریکه از فهم لغوی و اصطلاحی توبه فهمیده میشود، توبه در حقیقت، پشیمانی قلبی است؛ این ندامت و پشیمانی نه تنها در قلب اراده و تصمیم است بلکه این تصمیم و اراده باید در عمل انسان ظاهر گردد و نشان داده شود، که مهمترین عمل در این مورد همانا انجام واجبات و ترک محرّمات است.

در این جای شکی نیست که پروردگار با عظمت ما توبه کسی را قبول می کند که واقعاً از عمل نا شایسته خویش از عمق قلب پشیمان و نادم شود و در صدد جبران آن برآید، و وسیله وصول بدین امر نشان دادن در عمل است.

قرآن عظیم الشان میفرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا» (سوره : بقره آیه 16). (مگر

آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند توبه همچو

اشخاص مورد اجابت قرار می گیرد. در این حالت که پروردگار از روی لطف

و مهربانی خویش، توبه بنده خود را قبول میکند. عدم پذیرش توبه، برخلاف هدف خدا است و الله این کار را نمی کند.

خواننده محترم!

همانطوریکه که یاد آور شدیم که: برای بازگشت به سوی الله دیر نمی باشد «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ» (صاحبان باغ با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند).

شکستادن قلب فقرا، و محروم ساختن آنان، و عدم کمک و مساعدت کردن به آنان هم کیفر دنیوی دارد و هم کیفر اخروی طوریکه می فرماید: « كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ الْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ » (آیه 33 سوره قلم) (این گونه است عذاب دنیا) و البته عذاب آخرت بسیار سخت تر است اگر مردم بدانند).
ایمان و اعتقاد داشتن به روز جزا و عذاب روز قیامت، مانع بخل و طغیان و مانع ظلم می شود.

أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾

مواظب باشید امروز حتی یک فقیری در این باغ بر شما وارد نشود. (۲۴)
در جمله «أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا»: هدف اینست که به همدیگر توصیه و اتفاق کردند که امروز مساکین و فقیری را نباید به باغ اجازه دخول دهیم. و برای تحقق این امر، صبح وقت در حرکت شدند، و بدین ترتیب خود را در تاریکی از مردم مخفی داشتند، آهسته سخن می گفتند ولی نیت داشتند که در چیدن میوه ها شتاب و عجله را بخرچ دهند.
واقعیت امر اینست که حرص و بخل، انسان را سنگدل می سازد، قساوت قلبی اش به مرحله ای می رسد که حتی به مسکین و فقیر هم رحم نمی کند.
ما باید به یک حقیقت روشنی برسیم که: مواظبت و رساندن کمک و مساعدت با فقرا و مساکین نه تنها امر مستحب بود، بلکه در شرع اسلامی یک امر واجبی بشمار می رود، زیرا الله تعالی به خاطر ترک مستحب کسی را جزا نمی دهد.
طوریکه در (آیه 24 سوره مدثر) آمده است « مَا سَأَلَكُمُ فِي سَفَرٍ » (چه باعث شد که داخل سفر گشتید؟) در جواب گفتند: « وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ » (و مسکینی را طعام نمی دادیم).

در این آیه، محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی اعتنائی به محرومان می دانند.

وَعَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿٢٥﴾

آنان در هنگام اول صبح با شوق و عزم و توانایی در حالی که خود را بر منع [بینوایان] توانا می دیدند رفتند. (۲۵)
«حَرْدٍ»: به معنای «منع کردن، جلوگیری نمودن، بخل».

«عَدُوا عَلَى حَرْدٍ» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقرا در حرکت شدند. و نیت شان به این بود که فقیران را از پذیرایی در باغ باز دارند.

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿٢٦﴾

هنگامی که (وارد باغ شدند) و آنرا را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده ایم! (این باغ ما نیست). (۲۶)

«ضَالُّونَ»: راه گم کردگان.

در آیه فوق ملاحظه نمودیم که: صاحبان باغ در بین خود گفته بودند و به این فیصله رسیده بودند که: «لَا يَدْخُلْنَهَا» (احدی از فقرا را اجازه دخول به باغ نمی دهیم، و زمانیکه به باغ داخل شدند، و ملاحظه فرمودند که پروردگار با عظمت ما تمام باغ آنان را سوزاند. و به خاکستر مبدل ساخت است.) باز در بین خود گفتند: شاید ما راه خود را گم کرده ایم و این باغ ما نخواهد بود؛ زیرا نشانه های آن نیز گم شده بود.

خدمت خوانندگان باید گفت: انسان که هر چه نیت و قصد سوء بیشتر داشته، به همان اندازه خطری بیشتری برایش متوجه می‌گردد.

همچنان به یاد داشته باشیم که: روحیه حریصانه «لَا يَسْتَنْتُونَ»، تصمیم مخفیانه «يَتَخَفَتُونَ» و اقدام قدرتمندانه «قَادِرِينَ»، هیچ يك كاری از پیش نمی‌برد. (بل نحن محرومون). طوری که یادآور شدیم اگرما دیگران را از يك جهت محروم کنیم، مطمئن باشید که از چند جهت محروم خواهند شد.

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾

[نه] بلکه ما (از حاصل آن) بی بهره و محروم هستیم. (٢٧)

«مَحْرُومُونَ»: محروم از رزق و روزی. بی‌بهره از همه چیز.

از فحوی این آیه متبرکه معلوم می‌شود: تا زمانی که برخی از انسانها، دست آورد و محصولات شان به خار و خاشاک مبدل نشود و به اصطلاح سرشان برسنگ نخورد، وجدان شان بیدار نمی‌شود. اگر انسان به این نکته توجه داشته باشد که هر چه دارد، هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دست دادن آنها بیاندیشد، و انتظار آنرا هم داشته باشد، ارزش نعمت‌های موجود را بهتر از هر وخت دیگر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی خواهد برد.

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾

یکی از عاقلترین شان به آنها گفت: من به شما نگفتم که چرا (شکر و) تسبیح (الله) را بجا نیاورید؟ (٢٨)

«أَوْسَطُهُمْ»: بهترین ایشان از نظر عقل و دین (مراجعه شود: سوره بقره / «لَوْلَا»:

(وهكذا سوره: كهف). خطاب به سایرین گفتند: آیا شما را در هنگام سوگندتان به استثنا و ردّ امر به پروردگار جهانیان نصیحت نمودم. در این جا سخن همان برادر عاقل شان بحیث سخن سرزنش به سایر برادران بحساب می‌رود.

«أَوْسَطُ» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد. (مفردات راغب) در این آیه به یک حقیقت عالی می‌رسیم که: انسان باید همیشه سخن حق را به میان آرد، ولو اینکه در اقلیت هم قرار داشته باشد.

قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾

گفتند: پروردگار ما (از هر عیب و نقصی) منزّه است، به یقین ما ظالم بودیم. (٢٩) واقعیت اینست که ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ - إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ»

عاقل ترین آنها گفت: آیابه شما نگفتم چرا الله تعالی را منزّه نمی‌دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره اید). گفتند: پروردگار ما منزّه است، قطعاً ما ستمکاریم. پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامتی خود پرداختند. گفتند وای بر حال ما که سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٣٠﴾

پس به یکدیگر رو کرده به ملامت و سرزنش هم پرداختند. (٣٠)

«يَتْلُوْمُوْنَ» «ملامت کنان».

درس بزرگی که در این آیه متبرکه نهفته است اینست: هر وحدت و اتحاد که بر اساس تقوا و پرهیزگاری استوار نباشد، سرانجام اش به تفرقه و اختلاف می انجامد، طوریکه ملاحظه فرمودید: برادرانی که پیش از این برای محروم کردن فقرا و مساکین از محصولات باغ همدست و هم نظر یک دیگر بودند، به فردای اش به مرحله ای رسیدند که یکدیگر را ملامت کرده و گناه خویش را یکی به گردن دیگری می انداختند، و می گفتند پروردگار ما منزّه است از اینکه بر ما ظلم و ستمی روا داشته باشد، بلکه خود ما با انجام عمل بد یعنی ترک استننا، منع فقیران و بخل در عطا مال بر خود ظلم و ستم نمودیم.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿٣١﴾

گفتند: ای وای بر ما که سخت طغیانگر بودیم. (۳۱)

صاحبان گفتند که وای به حال ما! ما در معصیت پروردگار خویش از حد گذشتیم که فقیران را از صدقه باز داشتیم و جز به خاطر گناهان خود مورد مجازات قرار نگرفتیم؛ زیرا طغیان، منع از حق و از حد گذری است.

عدم ادای حق دیگران، در حقیقت ظلم به خود و طغیان به دیگران است. طوریکه در آیه 29 و 31 مشاهده نمودیم که پروردگار با عظمت ما فرموده اند: «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ- إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ»

انسان باید همیشه در برابر خالق لایزال خویش بر ضعف و عمل بد و یا هم سهوه و خطای که در زندگی خویش مرتکب شده، باید بدان اعتراف نماید و بگوید: «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ- إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ»

اگر انسان در زندگی خویش خطا نمود، باید به خطا خویش اعتراف نماید، و طوریکه یادآور شدیم خواستار عفو گردد؛ زیرا اعتراف به خطا بهتر از آن است که در باطل ماندن پا فشاری نماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَابُونَ» «رواه الترمذی و حسنه محقق جامع الاصول.» «همه انسان ها دچار گناه و اشتباه می شوند و بهترین آن ها کسانی هستند که همیشه از اشتباهات و گناهانشان توبه می کنند.»

التَّوَابُونَ؛ یعنی، کسانی که به اشتباهات خویش اعتراف می کنند و از آن دست کشیده و به سوی خدا باز می گردند.

هر کدام ما و شما در زندگی خویش تصامیم مختلفی اتخاذ می داریم، واضح است که برخی از این تصامیم اشتباه است. برخی از این تصامیم ممکن است برای زمانی خاص درست بوده باشند، اما پس از مدتی نیاز به جایگزین دارند. تأسف باید کرد که در بیشتر اوقات ما اشتباهات خویش را نه تنها نادیده می گیریم، بلکه بر ادامه آن ها اصرار هم می ورزیم. در بسیاری اوقات دیده میشود، که برخی از انسانها در جنب اینکه مرتکب خطاء و اشتباه می شوند، بلکه بر اشتباه خویش پا فشاری هم می کنند، من مطمئن هستم که روزی در زندگی همچو انسانها خواهد آمد، که بر اشتباه خویش اعتراف خواهد نمود، ولی در زندگی بسیاری از انسانها بسیار نا وقت همچو اتفاق می افتد.

همچنان قابل تذکر است که در برخی از حالات برای تربیه، پند و عبرت افراد یک جامعه، ضرورت می افتد که از اعمال شخص و یا هم گروه از خطاء کاران و مفسدین پرده برداشت، و غرض تنبیه آنان را در جامعه رسوا ساخت.

عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾

اینک امیدواریم که پروردگار ما به جای آن، (بُستان) بهتری به ما عطا کند، که (از این پس) ما به پروردگارمان راغب و علاقه مندیم. (۳۲)
خواننده محترم! انسان از طریق اطاعت به الله تعالی و انجام واجبات الهی می تواند به او نزدیک شود و خود را محبوب او سازد.

بنابراین برای تداوم بخشیدن این محبوبیت باید یاد الله را سرمشق زندگی خویش سازیم، زیر پروردگار با عظمت ما در (آیه 152 سوره بقره) می فرماید: «فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون». (پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گوید و [در برابر نعماتم] کفران نکنید).

همچنین در (آیه 31 سوره آل عمران) می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (بگو (ای پیغمبر): اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناه شما را بیخشد، و خدا آمرزنده و مهربان است.
بنابراین انسان در حالتیکه به مصیبت گرفتار و مبتلا می شود، و در حوادثیکه اموال خویش را از دست می دهد، باید به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید که بهتر از آن را به شما بدهد. «عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا»

- دست الله تعالی برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مأیوس نباشند و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. «يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا».

كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَى أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

این گونه است عذاب خداوند (در دنیا) و البته عذاب آخرت از آن هم بزرگتر و سختتر است اگر مردم بدانند. (۳۳)

بدون شک ظلم کردن و شکستن قلب انسانها گناه و کاری غیر اخلاقی و ناروا است و علاوه بر عذاب در آخرت آثار بسیار بدی هم در دنیا در پی دارد.

طوریکه در فوق خواندیم: «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَى»
شخصی که قلب انسان دیگر را بشکند اگر این خطای خویش را جبران نکند و به اصطلاح رضایت مندی قلب او را به دست نیورد و خشنودی او را جلب نکند بر طبق سنت الهی خود گرفتار ظلم دیگری خواهد شد و کسی دیگر قلب او را خواهد شکست.

از جانب دیگر ایمان داشتن به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم در انسان می گردد: طوریکه می فرماید: «وَالْعَذَابُ الْأَخْرَى أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» البته عذاب آخرت از آن هم بزرگتر و سختتر است اگر مردم بدانند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾

بی تردید برای متقیان نزد پروردگارشان باغهای بهشت پر نعمت است. (۳۴)
به تأسف باید گفت: که تعدادی از انسانها بدین باور اند که اصلاً قیامتی برپا نمی گردد، و اگر احیاناً قیامت و روز جزا هم وجود داشته باشد، ما در آنجا در رفاه کامل خواهیم بود

طوری که در آیه (50 سوره فصلت) می فرماید: «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى» و آیه به جواب همین اشخاص می باشد.

باید متذکر شد که در امر ارشاد و تعلیم باید هر دو طرف مساله یعنی هشدار، و تشویق هر دو در نظر گرفته شود. طوری که در آیات (33 و 34) همین سوره خواندیم: «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ - إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ»

(جنات النعیم) این فهم را برای ما می رساند که باغ های بهشت مملو از نعمت است، بر خلاف باغ های دنیوی که در کنار نعمت هایش دردسرها و آفت هایی متعددی و فراونی برای انسان ببار می آورد.

أَفَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾

آیا مسلمانان را همانند مجرمان قرار دهیم؟ (35)

«الْمُسْلِمِينَ»: فرمانبرداران و تسلیم شوندگان (ملاحظه شود: سوره های انعام / اعراف / یونس).

عدالت از مقتضیات حکمت الهی می باشد که آثار و علایم آن در آسمان ها و زمین و به صورت کل در سراسر جهان هستی دیده می شود.

عدالت حاکم بر این نظام از مقتضیات حکمت الهی می باشد، عدالت الهی ایجاب می کند که نیکوکاران و بدکاران، مطیع و عاصی هر کدام در مقام خویش قرار گیرند، و هر کدام به پاداش و جزای اعمال خویش برسند، در غیر این صورت اگر قرار باشد حکم به تساوی داده شود، یعنی همه بخشیده شوند یا همه مورد مواخذه قرار گیرند، و یا اینکه اصلاً هیچ جزا و پاداشی وجود نداشته باشد، در این صورت مفهوم عدالت الهی از بین رفته، و در نتیجه به اکثر نیکوکاران ستم بعمل آمده و مجرمان و مفسدان خوشبخت خواهند بود.

بنابراین همانطوری که پروردگار با عظمت ما در آیه فوق «أَفَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ» (جزا و پاداش، بر اساس عدالت است. عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می پسندد)

هكذا ناگفته نه ماند که عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می پسندد.

نباید فراموش کرد که احکام کتب آسمانی تابع تمایلات لجام گسیخته انسانها نمی باشد. و در هیچ کتاب آسمانی نیامده که هر چه خواستید بشود «إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ» (آیه: 38 سوره قلم).

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾

شما را چه شده چگونه قضاوت می کنید. (36)

در این آیه متبرکه که الله تعالی می فرماید که: شما را چه شده که به ناحق حکم می کنید و مؤمن و کافر را در فضیلت و ثواب برابر می دانید، حال آنکه در عمل خویش برابر نیستند.

همچنان قابل تذکر است که الله تعالی، هیچ تعهدی برای بندگان خویش نداده که حقیقت همان چیزی باشد که شما حکم می کنید. «أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ ... إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ».

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾

آیا شما کتابی دارید (آسمانی) که در آن این حکم می خوانید؟ (37)

در این آیه متبرکه که خطاب به آنان می فرماید: آیا در نزد شما کتابی است که از نزد پروردگار نازل شده باشد و شما این حکم ناروا را که پرهیزگار و بدکار را با هم برابر

می‌داند در آن خوانده و آموخته‌اید؟ نه عقل در این حکم با شما موافقت می‌کند و نه در این زمینه از نقلی پیروی نموده‌اید.

باید گفت که شریعت الهی، اصول است که الله تعالی آن را به پیامبران وحی فرموده است و شرعیّت بمثابة دین برای مردم پیش گردیده و آنان مکلف به اجرای دساتیر آن مطابقت به استطاعت بندگی خویش می‌باشند، که با اجرای آن در دنیا و آخرت سرفراز باشند. قابل تذکر است که منابع اساسی حقوق اسلام دو اند:

اولی قرآن کریم و دوم: سنت رسول الله یعنی احادیث. بر علاوه این منبع اصلی او اساسی دو منبع دیگر بر این دو منبع اولی حقوق اسلام استوار اند که به این ترتیب منبع سوم حقوق اسلام اجماع امت (consensus) و منبع چهارم یعنی قیاس (analog) میباشد.

علت این بحث اخیر به این سبب که همین منبع چهارم یعنی انالوگ و قیاس امکان این را میسر میسازد تا مجتهدین و فقهای اسلامی تمام آن مسایل را که زمان و عصر نو به میان می‌آورد با اجتهاد، برای این مسایل جدید عصر و روز احکام و فتوی را بادر نظر داشت منابع، اصول و نصوص اولی اسلامی یعنی قرآن و سنت حضرت پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اجتهاد و فتوی صادر کنند. همین اصل و منبع است که دین اسلام جوابگوی تمام مسایل و مطالب مشخص روز نیز میشود.

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾

که هر چه شما انتخاب می‌کنید برای شما در آن خواهد بود. (۳۸) بناءً می‌فرماید اگر همچو کتابی نزد شما وجود داشته باشد، این کتاب مملو از آرزوهای شماست و موافق خواهش‌های بد نفسانی‌تان خواهد بود. اما درست این است که چنین چیزی وجود ندارد؛ نه در نزدتان کتابی است و نه دلیلی وجود دارد که شما را تأیید کند.

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾

ایا شما بر (عهده) ما عهد و پیمان استواری تا روز قیامت دارید، که هر چه را حکم کنید، (حق) برای شما باشد؟ (۳۹)

یعنی برای تان بر ذمه ما پیمان‌هایی مؤکد و ثابتی وجود دارد؛ مبنی بر اینکه به زودی آنچه را دوست دارید و آرزو میکنید به دست می‌آورید؟ چنین نیست، بلکه این‌ها آرزو‌هایی اند که تحقق نخواهد یافت.

«أَيْمَانٌ»: جمع یمین، پیمانها و عهدها.

سَأَلْتَهُمْ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾

از آنان سؤال کن کدامشان ضامن این [ادعا] اند؟ (۴۰)

ای پیامبر! از کافران بپرس که کدام یک کفیل این حکم است و ضمانت می‌کند که امور موافق اراده‌شان می‌باشند؟ برای تحقق گمان‌های آنان کفیلی وجود ندارد و دلیلی ندارند که ادعای شان را ثابت سازد.

« زَعِيمٌ » ضامن . عهده‌دار (ملاحظه شود سوره: یوسف / 72).

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾

ایا خدایانی دارند که ادعای آنان را ضمانت می‌کند و بر مطالبات‌شان کمک می‌نماید؟ (۴۱)

اگر چنین است و در گفته‌های خود راستگو اند، باید آن‌ها را حاضر آورند.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

[یاد کن وبه خاطر بیاورد] روزی را که ساق پاها از وحشت برهنه گردد، وبه سجده کردن دعوت شوند، ولی در خود قدرت و استطاعت [سجده کردن] را نیابند! ﴿٤٢﴾ در آیه متبرکه یادی از حالت و وضعیت روز قیامت، روزی که سختی آنرا قرآن عظیم الشان با یک اعجاز خاصی تعریف و تشریح نموده و می فرماید: زمانیکه مردم در میدان محشر به سجده کردن مأمور می شوند آنعه اشخاصیکه در دنیا اهل سجده نیستند، به یقین در روز قیامت، توان سجده را نخواهند یافت، زیرا زمانیکه به سجده کردن دعوت شوند، آنان در خود قدرت و استطاعت ادای سجده را نمی بینند.

بناءً بر مسلمانان است تا در این دنیا از صحت مندی جسمی خویش استفاده اعظمی بعمل آورده، تاعبادت پروردگار خویش بوجه احسن انجام دهند، وبه یاد داشته باشند که هیچ يك دیگر این فرصت ها ی خوبی دنیوی را نخواهند داشت. همچنان به یاد داشته باشید که مجرمین «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ» رویی برای سر بلند کردن و نگاه کردن ندارد.

کسی که خشوع انتخابی در برابر الله را قبول نه نماید، در آن روز خشوع و ذلت اجباری را خواهد پذیرفت. طوریکه پروردگار با عظمت ما می فرماید:

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿٤٣﴾

این در حالی است که دیدگان شان (از شدت ندامت و شرمساری) فرو افتاده و ذلت و خواری وجود شان را فرا گرفته است. آنان پیش از این (در دنیا) به سجده دعوت می شدند در حالی که سالم بودند (ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند). ﴿٤٣﴾

راه ایجاد خشوع در نفس:

اولین راه که برای ایجاد خوف و خشیت وجود دارد اینست که باید دقت لازمی را که قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله در باره خشوع به عمل آورده است، بطور دقیق مورد توجه، و مورد عمل قرار گیرد. ما باید علم الیقین داشته باشیم که بجز ذات حق تعالی دیگر هیچ نیروی و قدرت در جهان وجود ندارد که توانمندی آنرا داشته باشد که ما را از عذاب روز قیامت نجات دهد؟

تجسم عذاب و توجه به این که فقط الله تعالی می تواند ما را از این عذاب حفظ کند. اولین گام در راه خشوع است.

البته ما باید به لطف الله تعالی امید همیشگی داشته باشیم و هیچ وخت از عنایت او مأیوس نشویم زیرا یأس از رحمت الهی از شدیدترین گناهان بشمار می رود.

ولی اینکه چه کسی می تواند از عذاب الهی در امان باشد؟

چه کسی گفته می تواند همه تکالیفی را که الله تعالی بر ما واجب نموده انجام داده ام، و هیچ گناهی را مرتکب نشده ایم، و یاهم بعد از گناه توبه کرده ام؟ و یا اینکه که توبه ما استجاب شده است؟ بناءً به این معتقد باشیم که عذابی همه وجود دارد. لذا بر انسان است تا از عذاب هم خایف باشد، و هیچ وخت هم با خود تصور نه نماید که گویا من به جهنم نمی روم.

بناءً خوف از عذاب الهی که شامل عذاب روحی و جسمی است آنرا باید انسان درک کند و از آن باید در هراس باشد.

انسان همیشه باید بر عجز خویش در برابر عظمت الهی اقرار داشته باشد، و زمانی که هر چه بیشتر در این زمینه تأمل کند، بیشتر زمینه خشوع برای انسان فراهم می شود. انسان هر قدر بتواند ناچیزی و حقارت خود را در برابر عظمت الهی درک کند، حالت شکستگی برای انسان پیدا می گردد.

هر چه معرفت انسان در باره خالقش بیشتر شود، خشوع اش بیشتر می شود.

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾

پس مرا با کسانی که این سخن قرآن را دروغ می پندارند و آگذار؛ آنها را اندک اندک و پایه پایه از آنجا که ندانند فروگیریم به هلاکت و نابودی کشانیم. (۴۴) «استدراج» نزدیک شدن گام به گام، والله تعالی گروهی را درجه به درجه طوریکه متوجه نشوند به ورطه و گرداب سقوط نزدیک می کند. همانطوریکه در آیه فوق خواندیم: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» نباید به قضاوت عاجل پرداخت، هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید. میگویند حیواناتی را که برای چرندان به مزرعه و چراگاه می برند، از یاد باید نبرند که: پایان کارشان کشتارگاه است. در این هیچ جای شکی نیست که: تکذیب کنندگان، با الله تعالی در طرفند. و کسانی که به تکذیب قرآن عظیم الشأن بپردازد، جزای سنگینی در انتظار اش خواهد بود. بزرگترین مصیبت در زندگی انسانها اینست: خطر که متوجه اش باشد، و او از این خطر غفلت ورزد و آنرا نادیده گیرد.

وَأْمَلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾

و آنها را مهلت می دهم، زیرا تدبیر من محکم و دقیق است. (۴۵) آنان را مهلت می دهم تا گناهان زیادی انجام دهند و عمرهایشان را طولانی می سازیم تا در لهو و بازی مصروف شوند. به یقین که مکر و تدبیر من در برابر دشمنان شدید است؛ زیرا تا عصیانگران را گرفتار نسازم بدان آگاهی ندارند. نباید فراموش کنیم که الله تعالی امهال دارد ولی هیچ وخت اهمال ندارد، به یاد داشته باشید مهلت های الهی، تدبیر الله تعالی است برای هلاکت کفار «وَأْمَلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ» و در این جای شک نیست که: توطئه های بشری خنثی می شود ولی تدبیر الهی محکم و استوار است. «وَأْمَلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ»

ما نباید در زندگی خویش ظاهر بین و سریع القضاوت باشیم سطحی نگری نه تنها در شان انسان مؤمن نیست، بلکه حتی در شان یک فرد عاقل هم نمی باشد. قضاوت انسان عاقل باید مبتنی بر تحقیق و دوراندیشی باشد؛ صرف داشتن ظاهر فریبنده و یا یک رفتار خوب یا بد نباید مبنای قضاوت انسان قرار گیرد. ما باید از قضاوت های منفعلانه و سطحی در مورد اشیا و اشخاص که منشا آن، تنها ادراکات حسی ظاهری است، اجتناب ورزیم. اگر انسان از روی تحقیق و دقت قضاوت کند و عقل خود را به کار گیرد، دیگر فریب زرق و برق دنیا را نمی خورد. در دنیا چیزهایی وجود دارد که ممکن است انسان با مشاهده آنها به قضاوت های عجولانه ای دست بزند و بر این اساس، فریب بخورد. اگر انسان درست بی اندیشد، متوجه می شود که بسیاری از چیزهای که ظاهراً فریبنده اند، باطن خوبی ندارند. چه بسا به دنبال یک نگاه، سالها گرفتاری و بدبختی باشد. همچنین با دیدن ظاهر اشخاص نمی توان در مورد شخصیت حقیقی آنها قضاوت کرد. ممکن است کسانی ظاهری موجه داشته باشند، اما در باطن افرادی دو رو

و منافق باشند و بر عکس، کسانی ظاهر خوبی نداشته باشند، اما باطن آنها بهتر از ظاهرشان باشد. بنابراین، ما نباید به دیدنی‌های ظاهری اکتفا کنیم و بر آن اساس زود قضاوت نماییم، بلکه باید به دنبال ادراکات حسی، عقل خود را نیز به کار بگیریم. طوری که قرآن عظیم الشان در (آیه 216 سوره بقره) می‌فرماید: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (و چه بسا چیزی را خوش ندارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید.) بناءً با تمام وضاحت باید گفت؛ ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به قضاوت‌های ذهنی گرانه خویش قضاوت قبل از وخت بعمل آریم.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾

آیا تو از آنها (برای رسالت خود) مزدی می‌خواهی که پرداخت آن برای آنها سنگین است؟! (٤٦)

در این آیه متبرکه خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم که: آیا در برابر تبلیغ رسالت و دعوت به سوی الله تعالی از کافران مزدی را خواستار شده‌ای؟ و از این رو تاوان اجرت بر آنان گران آمده و بار سنگینی را به دوش کشیده‌اند؟ درست این است که تو آنان را به جهت الله تعالی فرا می‌خوانی و مزد و پاداش تو بر الله تعالی است. پس به چه دلیل از دعوت تو قطع علاقه می‌کنند؟

در جمله «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا» به وضاحت تام معلوم می‌شود که: انبیاء هیچ گاه برای تبلیغ رسالت خویش درخواست مزد و پاداش از مردم نداشتند.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٧﴾

یا مگر نزدشان اسرار علم غیب است که [آن را] می‌نویسند و به دیگران می‌دهند؟! (٤٧)
در این آیه متبرکه واضح می‌گردد که مخالفان انبیاء، نه پشتوانه علمی دارند و نه عقلی و نه پشتوانه‌ای از عالم غیب برخوردار می‌باشند. باید به یاد داشته باشید که کید، مکر و نیرنگ دشمنان مقطعی نیست، بلکه دائمی است. که در نهایت نتیجه‌ی کید و نیرنگ، به خود این اشخاص باز می‌گردد.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾

پس در انتظار حکم پروردگارت شکیبایی کن و همانند صاحب ماهی [یونس] مباش که [در تاریکی] ندا در داد و خشم فرو خورده بود. (٤٨)

«كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ» «صاحب ماهی، (حضرت یونس علیه السلام است).
«مَكْظُومٌ» «سرشار از غم و اندوه بود».

مفسرین در تفسیر آیه می‌نویسند: ای پیامبر! به حکم پروردگارت که مهلت کافران را مقدر کرده و کامیابی و پیروزی‌تان را به تأخیر انداخته صبر نما و مانند یونس علیه السلام، مباش که به فرمان پروردگارش شتاب ورزید، بر قومش قهر نمود، از نزد آنان گریخت و در نهایت او طعمه نهنگ شد. بعد از اینکه به غم و اندوه و مشقت گرفتار شد، پروردگارش را دعا کرد و با توبه و استغفار درخواست گشایش نمود و در نتیجه حق تعالی او را نجات بخشید.

داستان حضرت یونس علیه السلام یکی از با عبرتترین داستان ها در قرآن عظیم الشان می باشد: حضرت یونس علیه السلام بنابر روایات تاریخی، و روایات اسلامی از جمله پیامبران که در قرن هشتم قبل از میلاد از منطقه شمال شهر الناصره امروزی به دستور الله تعالی به منطقه نینوا، پایتخت آشور مسافرت کرد. او پنجمین پیغمبر از دوازده پیامبر کوچک بنی اسرائیل پسر امتای و از نواسه های بولون بود. از نظر یهودیان یونس پیامبر بود ولی جنسیت یهودی نداشت.

حضرت یونس علیه السلام از پیامبرانی است که نام او در قرآن عظیم الشان، چهار بار ذکر گردیده است: (سوره های نسا، انعام، یونس و صافات، و در دو سوره انبیاء و قلم نیز وصف او بعمل آمده است).

حضرت یونس از جانب پروردگار تقریباً سی سال وظیفه داشت که به ارشاد مردم شهر نینوا در کشور عراق امروزی بپردازد. یونس علیه السلام سالها به امور تبلیغاتی و ارشادی کوشش خستگی ناپذیری بعمل آورد.

مؤرخین می نویسند: تعداد این قوم تقریباً به صد هزار نفر می رسید. این قوم دایماً به تکذیب حضرت یونس علیه السلام می پرداختند، و به شخصیت او تهمت می زدند و می گفتند تو هذیان میگویی، ما نمی خواهیم از تو پیروی کنیم و دعوت تو را قبول نمی کنیم. با این حال یونس علیه السلام باز هم به ماموریتش ادامه داد، و دایماً آنها را هدایت می کرد.

بعد از اینکه یونس علیه السلام از هدایت قومش نا امید شد، در نتیجه آنها را رها کرد و در بحرسوار کشتی شد، خداوند متعال وی را امتحان نمود؛ بحر طوفانی شد و کشتی بانان تصمیم گرفتند برای نجات جان سرنشینان کشتی قرعه کشی کنند تا یکی از مسافری سوار بر کشتی را به بحر بیاندازند تا وزن کشتی سبک تر شود. آنها سه بار قرعه کشی کردند و هر سه بار قرعه بنام یونس علیه السلام درآمد، بناچار تصمیم گرفتند یونس علیه السلام را به بحر بیاندازند. یونس علیه السلام را به بحر انداختند اما به امر الله متعال یک نهنگ بزرگ یونس علیه السلام را بلعید و او را در شکم خود جایی داد. در این وخت است که حضرت یونس علیه السلام در شکم نهنگ دست به دعا برده و توبه میکند و می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (سوره انبیاء 87). خدای متعال نیز توبه اش را پذیرفت و به نهنگ هدایت فرمود که یونس علیه السلام را صحت و سلامت به ساحل ببرد.

در آیه 87 انبیاء آمده: «وَدَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ».

یعنی: «و ذوالنون را یاد کن» یعنی: صاحب ماهی را زیرا «نون» به معنی ماهی است. او یونس بن متی علیه السلام است که به سوی مردم نینوا از سرزمین موصل فرستاده شده بود «آن گاه که خشمگینانه رفت» یعنی: او به خاطر پروردگار خویش در اعتراض به این که چرا قومش به او ایمان نمی آورند، خشمگینانه از میانشان بیرون رفت، درحالی که او باید شکیبایی می کرد و منتظر اذن و اجازه پروردگار باقی میماند «و پنداشت که ما هرگز بر وی تنگ نگیریم» با بازداشتن وی از راهش و مانع شدن وی از اجرای خواسته اش. یا پنداشت که هرگز بر وی تنگ نمی گیریم؛ با فروبردن وی در شکم ماهی.

ابن کثیر می‌گوید: «هنگامی که ذوالنون می‌خواست از میان قومش بیرون رود، به قومش هشدار داد که به دلیل اصرارشان بر عناد پس از سه روز بر آنان عذاب نازل می‌شود. قومش تهدید وی را جدی گرفتند زیرا دانستند که پیامبر دروغ نمی‌گوید آن‌گاه سر به صحراء برداشته با کودکان و چهارپایان و همه کوچک و بزرگ خویش از شهر بیرون رفتند و میان مادران و کودکان جدایی افکنده شور و ولوله و زاری به آسمان برداشتند و سخت تضرع نمودند پس خداوند متعال بر آنها رحم کرد و عذاب را از آنان برطرف کرد. اما از آن سوی دیگر، یونس علیه السلام رفت و با گروهی در کشتی‌ای سوار شد، کشتی در میان راه به تلاطم امواج گرفتار شد و کشتی‌نشینان از آن ترسیدند که همه غرق شوند لذا برای سبک کردن بار کشتی تصمیم گرفتند تا یک تن از میان خود را به بحر افکنند، قرعه انداختند، قرعه به‌نام یونس علیه السلام برآمد اما او را نیفکندند، بار دیگر قرعه انداختند، باز هم به‌نام یونس علیه السلام برآمد اما این بار نیز از انداختن او به بحر ابا کردند، بار سوم قرعه انداختند، باز هم به نام یونس علیه السلام برآمد، در این هنگام یونس علیه السلام خود برخاست و جامه از تن بیرون کرده خود را به بحر پرتاب کرد، آن‌گاه خدای عزوجل ماهی عظیم‌الجثه‌ای را فرستاد تا او را فرو بلعد...».

اینک ادامه ماجرا: «پس در دل تاریکی‌ها» تاریکی شب، تاریکی بحر و تاریکی شکم ماهی «ندا کرد» با این سخنش: «که» بارها! «معبودی جز تو نیست، منزله ای تو، به راستی که من از ستمگاران بودم» در بیرون رفتن از میان امتم بدون اجازه یا فرمان تو. این اعترافی است از یونس علیه السلام بر قصورش و توبه‌ای است از لغزشش.

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که فرمودند: « دَعَا ذِي النَّوْنِ إِذْ دَعَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ» ترمذی (3427).

یعنی: «دعای ذوالنون (یونس) که در شکم ماهی خواند « لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» که هیچ شخص گرفتاری نیست که به این دعا، دعا کند مگر اینکه برای او اجابت می‌شود».

و در حدیث دیگری آمده: «ألا أخبركم بشيء ، إذا نزل برجل منكم كرب أو بلاء من بلايا الدنيا دعا به يفرج عنه؟»

فقیل له : بلی، فقال: دعاء ذی النون: لا إله إلا أنت سبحانک انی كنت من الظالمین.» (السلسلة الصحيحة (1744). یعنی: آیا به شما خبر دهم؛ هرگاه بر کسی مشکل و مشقت و بلایی از بلاهای دنیا وارد شد دعایی بخواند تا از آن خلاص شود؟ یکی به ایشان گفت: بلی، فرمود: دعای ذوالنون را بخوانید: «لا إله إلا أنت سبحانک انی كنت من الظالمین.» (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که الله تعالی را خواند در حالیکه مملو از اندوه بود.

خواننده محترم!

نعمت پروردگار را که حضرت یونس علیه السلام در این دعای اخلاصمندان خویش بدست آورد، شامل نعمت مادی و معنوی شد. در نعمت مادی این بود که در آب غرق نشد و نهنگ او را بلعید، در شکم نهنگ زنده ماند و سپس او را بیرون بحر انداخت. و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه اش در نزد پروردگار با عظمت است. الهی توفیق توبه که از جمله نعمت های بزرگی الهی است نصیب ما هم بگردانی!

لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾

و اگر نعمتی جانب پروردگارش او را در نیافته بود، یقیناً نکوهش شده به صحرائی بی آب و گیاه افکنده می شد. (٤٩)

«تَدَارَكَهُ»: او را دریافت. یعنی به دادش رسید.

«لَنُبِذَ»: حتماً انداخته می شد.

«الْعَرَاءِ»: صحرائی خشک و خالی یعنی بی آب و گیاه (سوره: صافات)

«وَهُوَ مَذْمُومٌ»: در حالی که مورد مذمت و ملامت قرار می گرفت.

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾

پس پروردگارش وی را برگزید و از صالحان قرار داد. (٥٠)

و بدین ترتیب پروردگار با عظمت او را به رسالت به سوی قومش برگزید، و پس به وطنش برگشتاند و صالح و مصلح ساخت. احوال، اعمال و اقوالش را نیکو ساخت تا به سوی راه خدا دعوت نماید.

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ

لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾

و هر آینه نزدیک است آنانیکه کافر شدند چون قرآن را شنیدند که می خواندی تو را با چشمهای خود بلغزانند و بیفکنند؛ و می گویند: یقیناً این شخص (پیغمبر) بی تردید دیوانه است! (٥١)

«يُزْلِقُونَ» «بلغزانند، چشم زخم بزنند».

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست. (٥٢)
محوریتزین مسأله در ادیان آسمانی رابطه انسان با الله یا دین و یا انسان است. وجه غالب در جهان بینی دینی آن است که دین برای انسان آمده و آنچه خواسته شده «انسان باید با دیانت» باشد، شخص مسلمان باید در زندگی خویش بی هدف و بی مکتب نباشد، توجه باید داشت که حتی کفار و مشرکان هم برای خود راه و مرامی دارند، آنچه در زندگی انسانها اهمیت دارد، همانا انتخاب راه درست و مستقیم، راه که انسان را به هدف مقصود برساند و سعادت دارین نصیب اش نماید.

نباید فراموش کرد: که راه یابی به راه راست و پایداری در آن، در گرو خواست خود انسان است. راه قرآن، راه مستقیم است و به دور از هرگونه افراط و تفریط و کج روی ها می باشد.

قرآن عظیم الشأن تنها و تنها موعظه و نصیحتی برای انسانها، یادآوری و پندی برای پندپذیران و نصیحت‌هایی برای اهل اعتبار است.

هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که می‌خواهد کافر شود. «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» خواست ما در اصول، خواست الله است، نه به اجبار او، که در این صورت، خواست ما بی معنا می‌شود. «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» الله تعالی برای ما توفیق راه قرآن

و سنت رسول اله صلی الله علیه وسلم را نصیب فرماید. **آمین یا رب العالمین**

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرّم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری